

بررسی مقایسه‌ای سبک ادبی و علمی در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه بر پایه معادله بوزیمان

دکتر جهانگیر امیری^۱

نورالدین پروین^۲

چکیده

سبک‌شناسی آماری یکی از جدیدترین و دقیق‌ترین مکاتب نقد ادبی است. در همین راستا معادله بوزیمان یکی از روش‌های سبک‌شناسی آماری به‌شمار می‌رود که نخستین بار توسط بوزیمان دانشمند زبان‌شناس آلمانی مطرح گردید. بر اساس نظریه معادله بوزیمان هر گاه در یک متن ادبی، ادیب یا نویسنده از افعال بیش از صفات استفاده نماید آن متن از رنگ و صبغه ادبی و حماسی برخوردار خواهد بود و چنانچه در همان متن کاربرد صفات بیش از افعال باشد، جنبه علمی و منطقی بر متن حاکم خواهد گردید.

مقاله حاضر با تکیه بر شیوه سبک‌شناسی آماری و معادله بوزیمان و استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به مقایسه تعدادی از خطبه‌ها و نامه‌های مندرج در نهج البلاغه امام علی (ع) پرداخته است. براساس داده‌های حاصل از معادله بوزیمان این‌گونه برمی‌آید که امام (ع) در خطبه‌های خویش چون از افعال بیش از صفات بهره برده‌اند؛ لذا فضایی حماسی و ادبی بر سخنان آن حضرت (ع) حاکم گردیده است. این امر با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نوع مخاطب گاه دچار نوسان و تغییر می‌گردد. امام (ع) در نامه‌هایی که به افراد نوشته‌اند از صفات، بیش از افعال استفاده نموده‌اند که در نتیجه بعد علمی و استدلال در نامه‌های ایشان قوی‌تر و نمایان‌تر است. از این مطلب دو نکته حاصل می‌گردد: نخست این که امام علی (ع) در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارند و به خوبی مقتضای حال و مقام را به کار بسته‌اند، دیگر این که هر گونه شک و شبهه در صحت انتساب نهج البلاغه (ع) به امام علی (ع) رنگ می‌بازد؛ چرا که در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه سبک ادبی مشخص دیده می‌شود که از قوانین و ضوابط بیانی خاص پیروی می‌کند.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه، سبک‌شناسی آماری، معادله بوزیمان.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه gamiri656@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه، نویسنده مسئول norudin.parvin@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۳

مقدمه

سبک‌شناسی، روشی خاص در بررسی متون است که موجب تمییز و برجسته‌سازی ادیب می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین ویژگی‌های روش سبک‌شناسی کشف روابط زبانی در متن، و کشف پدیده‌های خاص است که خصوصیات بارز متن را به وجود می‌آورد و سعی در شناخت روابط این ویژگی‌ها و شخصیت نویسنده دارد که مواد زبانی خود را با توجه به احساساتش به وجود آورده است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸). سبک‌شناسان سعی می‌کنند شواهد تجربی و عینی را جایگزین قضاوت‌های شهودی نمایند و بر این باور هستند که داوری‌های شهودی بیش‌تر در معرض تعصبات شخصی مشاهده‌گر واقع می‌گردد. سید رضی، نهج البلاغه را در ذیل سه عنوان طراحی کرده است: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها. لازم به ذکر است قسمت چهارم و با اهمیت غریب الحدیث «فَصَلُّ نَذْرُ فِیْهِ شَیْئًا عَنِ اخْتِیَارِ غَرِیْبِ کَلَامِهِ الْمُحْتِیَاجِ اِلَى التَّفْسِیْرِ» پس از حکمت ۲۶۰ نهج البلاغه تدوین شده، که کم‌تر به عنوان فصلی جدا به حساب می‌آید. شناخت دقیق ساختار ادبی و شیوه‌های بیانی که در فصل‌های مختلف نهج البلاغه به کار رفته است و برای فهم دقیق سخنان امیرمؤمنان (ع) تأثیری به سزا دارد و نقشی مهم در پاسخ به شبهاتی که درباره نهج البلاغه وجود دارد، ایفا می‌نماید.

از آن‌جا که یکی از مهم‌ترین روش‌های نقد ادبی برای شناخت نکات ظریف ادبی در روزگار کنونی، به کارگیری سبک‌شناسی آماری است. معادله بوزیمان یکی از انواع این روش‌ها است، این روش توسط دانشمند آلمانی بوزیمان مطرح گردیده، و به منظور جداسازی سبک ادبی از سبک علمی با توجه به میزان افعال و صفات به کار گرفته در متن مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این معادله، اعتقاد بر این است که با بررسی نسبت بین افعال و صفات در متون می‌توان ابعاد علمی و ادبی یک اثر را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد، بنابراین جستار حاضر بر آن است با تکیه بر معادله بوزیمان و مقایسه سبک رایج در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- براساس معادله بوزیمان، سبک رایج در خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی (ع) با یکدیگر اختلاف دارد؟

۲- با توجه به این معادله اختلاف در میزان به کارگیری فعل و صفت در خطبه‌ها و نامه‌های امام (ع) چگونه توجیه‌پذیر است و این اختلاف چه دستاوردهایی دارد؟

۳- آیا براساس دستاوردهای معادله بوزیمان می‌توان به شبهاتی که در خصوص انتساب نهج البلاغه به امام علی (ع) وجود دارد پاسخ قطعی و مناسب داد؟

۱- روش پژوهش و چگونگی انتخاب مواد تحلیل

در انتخاب مواد تحلیل در این جستار از اصل «انتخاب» که در سبک‌شناسی به کار گرفته می‌شود، استفاده شده است. همان‌طور که لیچ در این مورد می‌گوید: هر شیوه کاربردی تحلیل سبک تنها برخی از مؤلفه‌ها را برای تحلیل انتخاب و از دیگر مؤلفه‌ها صرف نظر می‌نماید؛ زیرا تحلیل سبکی باید خیلی گزینشی عمل کند؛ لذا برخی از مطالعات سبک‌شناسی فقط بر یک ویژگی تمرکز می‌کنند و برخی بر چند ویژگی (Leech, 1981: 69). پژوهش حاضر با روش آماری و تحلیلی به طبقه‌بندی فعل‌ها و صفت‌ها در پانزده خطبه و پانزده نامه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی نهج البلاغه پرداخته، و دامنه کاربرد آن‌ها را در قالب جدول‌ها و نمایه‌ها نمایش داده، سپس با دسته‌بندی خطبه‌ها و نامه‌ها کاربرد فعل‌ها و صفت‌ها را مورد ارزیابی قرار داده؛ در این ارزیابی بر معادله بوزیمان تکیه شده است.

۲- پیشینه پژوهش

تا به حال پژوهش‌های بسیار در زمینه‌های مختلف در قالب کتاب و مقاله و پایان‌نامه و... درباره نهج البلاغه نگاشته شده است؛ ولی در زمینه خطبه‌ها و نامه‌های آن از منظر معادله بوزیمان تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. در این‌جا برخی از پژوهش‌هایی که در زمینه معادله بوزیمان انجام شده، ذکر می‌گردد:

- ۱- حامد صدقی و مرتضی زارع برمی در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی مقامات همدانی و حریری براساس سبک‌شناسی آماری بوزیمان» به مقایسه مقامات همدانی و حریری پرداخته‌اند؛
- ۲- صغری فلاحتی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «دراسة أسلوبیة احصائیة لنماذج من مقامات الهمدانی و الیازجی فی ضوء معادله بوزیمان» به بررسی سبک مقامات همدانی و یازجی را با تکیه بر معادله بوزیمان مورد بررسی قرار داده‌اند؛
- ۳- حسین روستایی و حامد صدقی در مقاله‌ای با عنوان «دراسة اسلوبیة لمداخ المتنبی و ابن هانیء الاندلسی فی ضوء معادله بوزیمان» اشعار مدحی دو شاعر را بررسی نموده‌اند.

۳- چارچوب نظری پژوهش

۳-۱: سبک^۱

رمی دِ گورمنت^۲ می‌گوید: «تعریف کردن سبک به همان اندازه دشوار است که ریختن یک کیسه آرد در یک انگشتانه» (Gudden, 1999: 872). در اصطلاح ادبی، سبک به طور کلی، شیوه خاص سخن در قالب، شعر و نثر است (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۷/۴۳۸). در تعریف زبان‌شناسان معاصر سبک عبارت از «شیوه‌ای متمایز از کاربرد زبان به منظور خاص و برای ایجاد تأثیری ویژه است» (وردانک، ۱۳۸۹: ۲۰). لیچ، سبک را چنین تعریف می‌کند: «شیوه کاربرد زبان در یک بافت متنی معین، به وسیله شخص معین، برای هدفی مشخص است» (Leech, ibid: 10). سبک هر شاعر یا نویسنده، مانند رنگ و بویی که در یک گل یا میوه وجود دارد، اثر او را هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ نشانه‌های بیرونی آن، از دیگر آثار ادبی جدا می‌کند؛ یعنی تفکر و اندیشه‌های هنرمند پا به پای شیوه‌های بیانی، در آثار وی حضور دارد (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۵۶۴).

سبک، وحدتی است که از لحاظ شیوه، روح و فضای موجود بر یک متن به چشم می‌خورد. گاه سبک، حاصل گزینش نوعی خاص از کلمات واژگان و چینش آن‌ها در کنار هم می‌باشد، گاهی نیز به واسطه نوع خاص تفکر و بینش غالب بر آثار به وجود می‌آید (شایب، ۲۰۰۶: ۴۴).

۳-۱-۱: سبک‌شناسی و علم آمار

سبک‌شناسی، عبارت از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهایی خاص است که در ارتباط کلامی به کار می‌رود. پیتر وردانک می‌گوید: «سبک‌شناسی، دانش بررسی سبک است و می‌توان آن را تحلیل بیان‌های متمایز در زبان و توصیف اهداف و تأثیرات آن تعریف نمود» (Verdonk, 2002: 4).

بهره‌گیری از روش‌های آماری و رایانه‌ای را در پژوهش‌های سبک‌شناسانه، «سبک‌سنجی^۳» می‌گویند «برخی از سبک‌شناسان، روش‌هایی مشخص و معین را با بهره‌گیری از منابع تکنولوژیک و رو به رشد رایانه‌ای در پژوهش‌های خود به کار می‌گیرند... سبک‌سنجی، مقادیر کمی و ویژگی‌های سبکی را مطالعه می‌کند». البته پژوهش به شیوه سبکی - آماری، مخالفانی نیز دارد، از جمله آنان

1. Style
2. Remy de Gourmont
3. Stylometry

می‌توان به «محمد حماسة عبداللطیف» منتقد مصری اشاره کرد که معتقد است پژوهشگران در این رویکرد میان رشته‌ای فقط با یک جنبه از جنبه‌های اثر ادبی «شمارش واژگان و یا بررسی مسایل نحوی و دستوری» ارتباط برقرار می‌کنند و سبک‌شناسی را به یک علم خشک و بی‌روح مبدل می‌نمایند ولی خود وی تیز به جنبه‌های مثبت این رویکرد میان رشته‌ای اعتراف می‌کند و آن را می‌ستاید؛ چرا که نقد سنتی تمام همت آن صرف بررسی ریشه‌های فکری و مسایلی از قبیل تأثیر و تأثر و مسأله‌های سیاسی و اجتماعی می‌گردد. (عبداللطیف، ۲۰۰۱: ۲۸). هم‌چنین سعد مصلوح منتقد مصری، ضمن تأیید روش‌های آماری، بر این باور است که این روش از عالمانه‌ترین و دقیق‌ترین مکاتب نقدی است که در عصر کنونی پدید آمده است (مصلوح، ۱۹۹۲: ۱۸).

۳- معادله بوزیمان

این معادله، نخستین بار توسط تحلیل‌گر آلمانی بوزیمان^۱ در ادبیات آلمانی مطرح شد، سپس سعد مصلوح آن را به زبان عربی وارد کرد و تلاش نمود آن را بر ادبیات عربی تطبیق دهد. معادله بوزیمان برای تشخیص سبک ادبی از سبک علمی با توجه به میزان افعال و صفاتی که نویسنده و ادیب در اثر خود به کار گرفته است، کاربرد دارد.

به عقیده بوزیمان به منظور جداسازی یک متن ادبی از دیگر انواع باید تعداد افعال و صفاتی که در متن به کار رفته مورد توجه ناقد قرار گیرد، هر گاه ناقد تعداد فعل‌ها را بر تعداد صفت‌ها تقسیم نماید؛ خارج قسمت نمایانگر نسبت فعل به صفت می‌باشد. هر چه تعداد فعل‌ها بیش‌تر باشد، متن به اسلوب ادبی یا انفعالی نزدیک‌تر است و چنانچه تعداد یا درصد صفت‌ها بیش‌تر باشد، نمایانگر گرایش متن به اسلوب علمی یا ذهنی است. بر اساس نظریه بوزیمان عواملی را که به تغییر نسبت فعل به صفت در متن می‌انجامد، می‌توان در دو حوزه فرم و مضمون تقسیم کرد (همان: ۷۳-۸۲). روش کار به این شکل است:

۱- کلمات نوع اول (افعال) و نوع دوم (صفات) را مورد شمارش قرار می‌دهیم؛

۲- تعداد کلمات به دست آمده گروه اول (افعال) را بر مجموع کلمات گروه دوم (صفات)

تقسیم می‌نماییم و خارج قسمتی که به دست می‌آید، همان نسبت فعل بر صفت را تشکیل می‌دهد؛

۳- خارج قسمت به دست آمده، بیانگر یک نتیجه است که هر چه این عدد در متنی بالاتر رود، آن متن به سبک ادبی نزدیک تر است، و هر قدر که این عدد کم تر شود، به سبک علمی نزدیک تر می گردد. فرمول معادله بوزیمان به این ترتیب است:

$$\text{نسبت فعل به صفت} = \frac{\text{عدد افعال}}{\text{عدد صفات}} = \text{حاصل تقسیم بیانگر ادبی یا علمی بودن اثر}$$

این فرضیه از آن جا در ذهن بوزیمان نشأت گرفت که وی ملاحظه کرد کودکان، در داستان‌هایی که حکایت می کنند، از فعل بیش تر تا صفت استفاده می نمایند، بنابراین بوزیمان به این نتیجه رسید انسان‌هایی که دچار احساسات برانگیخته و عواطف پویا هستند بیش از دیگران که دچار این حالت نیستند، از افعال استفاده می نمایند و در مقابل، گروه دوم بیش تر از صفات در آثار خود بهره برداری می کنند.

بنابراین برای تعیین نصاب کلمات بر اساس روش زیر عمل می کنیم:

گروه افعال، که همه انواع فعل‌ها، به استثنای فعل‌های کمکی را شامل می شود و صفت‌ها نیز دربرگیرنده همه کلماتی می شوند که به عنوان صفت کاربرد دارند و نیز اسم‌های جامد اگر به عنوان صفت استفاده شوند، در زمره صفات شمرده می شود. فعل‌ها نیز باید بر زمان و حدث دلالت کنند. بنابراین موارد زیر از دایره افعال خارج می گردند:

- ۱- فعل‌های ناقصه (کان و اخوات آن مگر این که به عنوان فعل تامه به کار روند)؛
 - ۲- فعل‌های جامد مثل نعم و بئس؛
 - ۳- فعل‌های شروع و مقاربه مثل کاد و اخوات آن.
- به جز موارد بالا همه فعل‌ها در شمارش لحاظ می گردند. جملات (اسمیّه یا فعلیه یا شبه جمله) که صفت واقع می شوند، در ردیف صفت‌ها، منظور نمی گردد، اما بقیه صفت‌ها در دایره صفات قرار می گیرند. از جمله:

- ۱- جامد مؤول به مشتق؛ مانند مصدری که صفت واقع گردد؛
- ۲- اسم موصول بعد از معرفه؛
- ۳- اسم منسوب؛
- ۴- اسم اشاره بعد از معرفه.

شایان ذکر است که اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبّه نیز به هر حال جزء صفات به حساب می‌آیند، مگر این که به جای فعل به کار رفته باشند.

بوزیمان در معادله خود عواملی را بر می‌شمرد که در تحلیل نتایج، باید به آن‌ها توجه شود. برخی از عواملی که بر میزان نسبت فعل بر صفت تأثیر گذار هستند، به مقوله شکل و ساختار اثر ادبی بر می‌گردند و بعضی دیگر از محتوا و مضمون اثر، نشأت می‌گیرند (مصلوح، همان: ۸۰). مهم‌ترین دستاوردهای معادله بوزیمان که از مقایسه میزان کاربرد فعل و صفت در یک اثر ادبی حاصل می‌گردد این گونه در جدول قرار می‌گیرند (همان، ۸۰-۸۲).

دستاوردهای معادله بوزیمان

بررسی نسبت فعل (جنبه تأثیری) به صفت (جنبه ذهنی) در دو حوزه فرم و مضمون متن		
فرم		
نسبت فعل بر صفت در کلام منطوق (گفتاری) از کلام مکتوب (نوشتاری) بیش تر است.	۱	نسبت فعل به صفت
متن‌های دارای لهجه و گویش در مقایسه با متن‌هایی که با زبان فصیح نوشته شده باشند، دارای نسبتی بالاتر از فعل خواهند بود.	۲	
نسبت فعل بر صفت در شعر، از نثر فراوان تر است.	۳	
نسبت فعل بر صفت در آثار ادبی مانند (قصه، قصیده، رمان و نمایشنامه)، از آثار علمی بالاتر است.	۱	نسبت فعل به صفت در شعر و نثر
این نسبت در نثر ادبی بالاتر از نثر روزنامه‌ای مانند (خبر، مقاله، شرح و حاشیه نگاری) است.	۲	
در شعر غنایی، این نسبت بالاتر از شعر موضوعی مانند (نمایشنامه) است.	۳	
این نسبت در پاراگراف‌های روایی و وصفی، پایین تر از پاراگراف‌های مونولوگ (تک‌گویی) می‌باشد.	۱	نسبت فعل به صفت با توجه به نوع اثر ادبی
این نسبت در مونولوگ (تک‌گویی) کم تر از گفتگوی دو نفره است.	۲	
نسبت در روایت اگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان باشد بالاتر از این است که یک وصف مستقیم از زبان خود نویسنده باشد.	۳	

مضمون			
این نسبت در سنین طفولیت و جوانی بالاتر از نسبت آن در سن میانسالی و پیری است.	عمر	۱	نسبت فعل به صفت با توجه به نوع اثر ادبی
نسبت فعل بر صفت نزد زنان در مقایسه با مردان بیش تر است، و این دلیل بر عاطفی بودن زنان نسبت به مردان به شمار می‌رود.	جنسیت	۲	

۴- تحلیل داده‌های پژوهش

در این بخش در قالب جدول‌های ۲ و ۳ درصد کاربرد افعال و صفت‌ها نشان داده شده و نسبت بین آن‌ها مشخص می‌شود. و در ضمن نمودار ۱ مقایسه این نسبت در نامه‌ها و خطبه‌ها نمایش داده می‌شود. و از این رهگذر سبک علمی یا ادبی خطبه‌ها و نامه‌ها به صورت مقایسه‌ای مشخص می‌گردد.

۴-۱: تحلیل کتی نسبت فعل و صفت در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه

نسبت بین فعل و صفت در خطبه‌های نهج البلاغه چنین است:

جدول ۲: تحلیل استقرایی خطبه‌های نهج البلاغه، براساس معادله بوزیمان

ردیف	خطبه	درصد فعل	درصد صفت	نسبت فعل به صفت	رویکرد متن
۱	۱۷	۵۶,۹۱	۴۳,۰۳	۱,۳۲	انفعالی (ادبی)
۲	۲۳	۶۵,۵۲	۳۴,۴۸	۱,۹	انفعالی (ادبی)
۳	۲۵	۷۶,۶۶	۲۳,۳۳	۳,۲۸	انفعالی (ادبی)
۴	۲۹	۶۱,۷۶	۳۸,۲۳	۱,۶۱	انفعالی (ادبی)
۵	۳۲	۵۳,۹۶	۴۶,۰۳	۱,۱۷	انفعالی (ادبی)
۶	۳۴	۸۲,۲۲	۱۷,۷۷	۴,۶۲	انفعالی (ادبی)
۷	۳۵	۵۳,۸۴	۴۶,۱۵	۱,۱۶	انفعالی (ادبی)
۸	۳۹	۷۷,۷۷	۲۲,۲۲	۳,۵	انفعالی (ادبی)
۹	۹۷	۸۰,۶۸	۱۹,۳۱	۴,۱۷	انفعالی (ادبی)
۱۰	۱۰۳	۵۸,۲۰	۴۱,۷۹	۱,۳۹	انفعالی (ادبی)

انفعالی (ادبی)	۳,۷۷	۱۸,۸۸	۷۹,۰۶	۱۰۹	۱۱
انفعالی (ادبی)	۱,۴۶	۴۰,۵۴	۵۹,۴۵	۱۳۱	۱۲
انفعالی (ادبی)	۲,۳۵	۲۹,۷۸	۷۰,۲۱	۱۷۶	۱۳
انفعالی (ادبی)	۱,۸۸	۳۴,۶۱	۶۵,۳۸	۱۸۲	۱۴
انفعالی (ادبی)	۳,۰۶	۲۴,۶۱	۷۵,۳۹	۲۱۶	۱۵

۴-۱-۲: تحلیل جدول

الف: کم‌ترین فاصله بین فعل و صفت به خطبه ۳۵ با نسبت ۱,۱۶ و بیش‌ترین فاصله میان فعل و صفت به خطبه ۳۴ با نسبت ۴,۶۲ اختصاص دارد؛ **ب:** سبک همه خطبه‌های بررسی شده، ادبی است البته لازم به ذکر است تعداد افعال در خطبه‌ها و در نتیجه سبک ادبی آن‌ها دارای نوسان و تغییرات است؛ **ج:** با توجه به این بررسی، نزدیک بودن سبک خطبه‌ها، می‌تواند بیانگر این باشد که خطبه‌ها از امام علی (ع) است؛ **د:** براساس جدول ۱، نسبت فعل بر صفت در کلام منطوق (گفتاری) از کلام مکتوب (نوشتاری) بیش‌تر است؛ بنابراین تحلیل جدول ۲ تأیید کننده این امر است.

جدول ۳: تحلیل استقرایی نسبت بین فعل و صفت در نامه‌های نهج‌البلاغه

ردیف	نامه	درصد فعل	درصد صفت	نسبت فعل به صفت	رویکرد متن
۱	۳	۶۹,۸۴	۳۰,۱۵	۲,۳۱	انفعالی (ادبی)
۲	۱۸	۶۶,۶۶	۳۳,۳۳	۲	انفعالی (ادبی)
۳	۲۷	۵۸,۹۴	۴۱,۰۵	۱,۴۳	انفعالی (ادبی)
۴	۳۱	۶۷,۵	۳۲,۵	۲,۰۷	انفعالی (ادبی)
۵	۳۴	۷۰,۹۳	۳۲,۱۴	۲,۱۱	انفعالی (ادبی)
۶	۴۵	۷۷,۳۰	۲۲,۶۹	۳,۴۰	انفعالی (ادبی)
۷	۴۷	۸۶,۹۵	۱۳,۰۴	۶,۶۶	انفعالی (ادبی)
۸	۵۳	۶۳,۸۲	۳۶,۱۷	۱,۷۶	انفعالی (ادبی)
۹	۵۵	۷۱,۸۷	۲۸,۱۲	۲,۵۵	انفعالی (ادبی)
۱۰	۵۹	۵۲,۱۷	۴۷,۸۲	۱,۰۹	انفعالی (ادبی)

انفعالی (ادبی)	۲,۱۱	۳۲,۱۴	۶۷,۸۵	۶۷	۱۱
انفعالی (ادبی)	۲,۴۴	۲۹,۰۶	۷۰,۹۳	۶۹	۱۲
انفعالی (ادبی)	۱,۵	۴۰	۶۰	۷۰	۱۳
انفعالی (ادبی)	۷	۱۲,۵	۸۷,۵	۷۱	۱۴
انفعالی (ادبی)	۲,۰۸	۳۲,۴۳	۶۷,۵۶	۷۸	۱۵

۴-۱-۳: تحلیل جدول

الف: کم‌ترین فاصله بین فعل و صفت به نامۀ ۵۹ با نسبت ۱,۰۹ و بیش‌ترین فاصله بین فعل و صفت به نامۀ ۷۱ با نسبت ۷ درصد اختصاص دارد؛ **ب:** همان‌طور که مشاهده می‌گردد نسبت فعل به صفت در خطبه‌ها در مقایسه با نامه‌ها بیش‌تر است که براساس معادلۀ بوزیمان بیانگر این نکته است که متن خطبه‌ها نسبت به نامه‌ها، ادبی‌تر است؛ **ج:** هم‌چنین سبک غالب در نامه‌های امیر المؤمنین (ع) سبک ادبی و رویکرد انفعالی است که در نامه‌ها این انفعال متغیّر است؛ **د:** آمار و ارقام در نامه‌ها بیانگر این است که سبک ادبی غالب و از نظمی خاص برخوردار است، هر چند رویکرد انفعالی در آن‌ها متغیّر است. این امر در مقایسه با سبک غالب در خطبه‌ها و نامه‌ها نیز صدق می‌کند. از آن‌جا که سبک غالب در هر دو سبک، ادبی و رویکرد انفعالی است و تفاوتی چشمگیر نیز بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود، به نظر می‌رسد تفاوت موجود در نسبت فعل با صفت در دو متن، به اختلاف سبک گفتاری و نوشتاری برگردد، همان‌طور که در جدول ۱ طبق معادلۀ بوزیمان گفته شد نسبت فعل به صفت در گفتار نسبت به نوشتار بیش‌تر بوده و در نتیجۀ سبک گفتار به ادبی بودن نزدیک‌تر است.

۴-۱-۱-۱: تحلیل مقایسه‌ای نسبت فعل و صفت در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه

با توجّه به آمار و ارقام در جدول‌های ۲ و ۳ مشاهده می‌شود که سبک غالب در خطبه‌ها و نامه‌ها سبک ادبی است که هر کدام از خطبه‌ها و نامه‌ها در رویکرد انفعالی خود تفاوت‌هایی دارند که داده‌ها را در پنج حوزه بیش از ۷۵٪، بین ۷۰٪ تا ۷۵٪، بین ۶۵٪ تا ۷۰٪ و کم‌تر از ۶۵٪ تقسیم کردیم که پنج خطبه و سه نامه در بالاترین سطح انفعال قرار دارند، و به ترتیب یک خطبه و سه نامه در سطح دوم، دو خطبه و پنج نامه در سطح سوم، یک خطبه و دو نامه در سطح چهارم و شش خطبه و دو نامه در سطح

پنجم از انفعال قرار می‌گیرند. می‌توان نتیجه گرفت که مضمون و مخاطب، نقش اساسی در تعیین سبک داشته؛ به همین دلیل میزان تغییر انفعال در خطبه‌ها نسبت به نامه‌ها نامنظم‌تر است.

۴-۱-۱-۲: میانگین داده‌ها در کل خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه

در این قسمت تحلیل آمار افعال و صفات به کار گرفته شده در خطبه‌ها و نامه‌ها پرداخته شده است که نمایی جامع و روشن از نسبت افعال و صفات در دو متن ارائه می‌گردد.

جدول ۴: تحلیل و مقایسه میانگین داده‌ها در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه

مقایسه میانگین داده‌ها در خطبه‌ها و نامه‌ها					
ردیف	نهج البلاغه	درصد فعل در همه خطبه‌ها و نامه‌ها	درصد صفت در همه خطبه‌ها و نامه‌ها	نسبت فعل به صفت در تمام اثر	فاصله کم‌ترین و بیش‌ترین نسبت فعل به صفت
۱	خطبه‌ها	۶۹,۶۴	۳۰,۳۵	۲,۲۹	۳,۴۶
۲	نامه‌ها	۶۷,۱۳	۳۲,۸۶	۲,۰۴	۵,۹۱

۴-۱-۱-۳: تحلیل جدول

نسبت به کارگیری افعال در خطبه‌ها ۲,۵۱ بیش‌تر از نامه‌ها است و میزان کاربرد صفات در نامه‌ها ۲,۵۱ افزون‌تر از خطبه‌ها است. نسبت فعل به صفت در همه خطبه‌ها ۰,۲۵ بیش از همه نامه‌ها است که به همین نسبت خطبه‌ها از نامه‌ها ادبی‌تر هستند. همان‌طور که اشاره شد مخاطب و اقتضای حال، نقش اساسی در ادبی بودن خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی (ع) داشته است؛ لذا میزان تغییر در رویکرد انفعالی و فاصله میان کم‌ترین و بیش‌ترین نسبت بین فعل با صفت در جدول ۴ بیانگر تأثیر شرایط روحی و فکری امام (ع) در بیان متن است. در نمودار زیر نسبت کلی بین فعل و صفت در خطبه‌ها و نامه‌ها ارائه می‌شود:



نمودار ۱: نسبت کلی فعل به صفت در خطبه‌ها و نامه‌ها

۴-۱-۴: بررسی سبک غالب خطبه‌ها و نامه‌های امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه

سخنان امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه بر گرد سه محور دور می‌زند اول: خطبه‌ها و اوامر، دوم: نامه‌ها و رسایل و سوم: کلمات حکمت آمیز و پندها. سید رضی در مقدمه نهج البلاغه، کلام امام (ع) را سرچشمه فصاحت و منبع بلاغت و پدید آورنده آن به شمار آورده است. همان گونه که اشاره گردید محور اصلی در نهج البلاغه فصاحت و بلاغت و ادب است که برای خواننده فرزانه و فرهیخته چنین امری کاملاً واضح و روشن است؛ اما در گذر زمان و با توجه به اهمیت نهج البلاغه معاندان بارها شبهاتی را مطرح نموده‌اند که در این جا ذکر همه آن‌ها امکان پذیر نیست. اما یکی از بارزترین رویکردهای نقدی معاصر که نقش اساسی در تبیین سبک و شناخت آثار آن دارد، سبک-شناسی آماری است که می‌تواند پاسخی به شبهات مطرح شده در خصوص اعتبار نهج البلاغه و درستی انتساب آن به امام علی (ع) باشد.

و از آن جا که سبک غالب هر ادیبی در آثارش موجب تمایز سبک وی از دیگر ادیبان می‌شود؛ و در واقع سبک شخصی ایشان را شکل می‌دهد؛ در این جستار که با تکیه بر معادله بوزیمان به مقایسه خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه پرداخته شده، مشخص گردید که سبک غالب در خطبه‌ها و

نامه‌های نهج‌البلاغه ادبی و دارای رویکرد انفعالی است، اما در گفتار و نامه‌ها با توجه به مقتضای حال نویسنده و موقعیت مخاطب دارای تغییراتی بوده است؛ بنابراین ایدئولوژی معناداری بین سبک موجود در گفتار و نوشتار ایشان است که دلالت بر ساختار منظم و منسجم نهج‌البلاغه دارد.

۴-۲: تحلیل کیفی خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس آمار کشف شده

۴-۲-۱: زمان در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه

فعل در زبان عربی به سه قسم: ماضی (دلالت بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته)، مضارع (دلالت بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان حال یا آینده) و امر (دلالت بر طلب انجام کار یا پدید آمدن حالتی) تقسیم می‌شود. زمان افعال در محتوای متن دارای بار ایدئولوژی خاص و با هدف ویژه به کار گرفته می‌شوند. در خطبه ۱۸۲ امام (ع) در خداشناسی چنین می‌فرماید:

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشُهُ، أَوْ سَمَاءُ أَوْ أَرْضُهُ، أَوْ جَانُّ أَوْ إِنْسٌ. لَا يُدْرِكُ بِهِمْ، وَلَا يُقَدَّرُ بِهِمْ، وَلَا يَسْغَلُهُ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَلَا يَنْظُرُ بَعْينٍ، وَلَا يَحْدُبُ بَأَيْنٍ، وَلَا يوصَفُ بِالْأزْوَاجِ، وَلَا يُخْلَقُ بِعِلَاجٍ، لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ»

«حمد و سپاس خداوندی را سزا است که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آیند. خداوندی که ذات او را فکرها و عقل‌های ژرف اندیش نتوانند بشناسند، و با نیروی اندیشه اندازه‌ای برای او نتوانند تصور کنند. هیچ سؤال کننده‌ای او را به خود مشغول نسازد، و فراوانی عطا و بخشش از دارایی او نکاهد، برای دیدن به چشم مادی نیاز ندارد، و در مکانی محدود نمی‌شود. همسر و همتایی ندارد، و با تمرین و تجربه نمی‌آفریند، و با حواس درک نشود، و با مردم مقایسه نگردد.» (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۴۷)

یا آن‌جا که در مورد علت‌های شکست و نابودی کوفیان می‌فرماید:

«أَقُومُ فَيْكُمْ مُسْتَصْرِخًا، وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا، فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشَفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ، فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ ثَارٌ، وَلَا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ (خطبه/۳۹)»

«در میان شما به پاخته فریاد می‌کشم، و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم؛ اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید تا آن را که پیامدهای ناگوار آشکار شد، نه با شما می‌توان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما می‌توان به هدف رسید.» (همان، ۶۵)

همان‌طور که در فراز‌های بالا مشاهده می‌شود؛ امام (ع) بیش‌ترین استفاده را از زمان مضارع برده، که به خطبه پویایی خاصّ داده است. از آن‌جا که فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد؛ لذا رهنمودهای امیر مؤمنان (ع) در همهٔ زمان‌ها برای افراد جامعه کاربردی است. یا آن‌جا که در نامهٔ ۵۳ در خصوص ویژگی‌های نویسندگان و منشیان می‌فرماید:

«ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَأَخْصِ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِيُجُودَ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِيءَ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَائِكَةٍ، وَلَا تُقَصِّرْ بِهِنَّ الْعَقْلَةَ عَنْ إِيْرَادِ مُكَاتَبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَفِيْمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطَى مِنْكَ»

«سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه‌های محرمانه که در بر دارندهٔ سیاست‌ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح‌تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامهٔ کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخ‌های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آن‌چه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد.» (همان، ۴۱۳)

در این فراز نیز از افعال مضارع و امر بهره برده و این شیوه، بیانگر آن است که امام (ع) در خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه از افعال جهت بیان پیام‌های مورد نظر خویش استفاده نموده‌اند. هم‌چنین در خطبه‌ها، افعال، بسامدی بیش‌تر نسبت به نامه‌ها دارد و تکرار افعال مضارع در خطبه‌ها فراوان‌تر و در نامه‌ها افعال امر از بسامدی افزون‌تر برخوردارند، اما در ارتباط با معادلهٔ بوزیمان این آمارها بیانگر آن است که بسامدی افعال از صفات بیش‌تر بوده است و به عنوان سبک شخصی تلقی می‌گردد. علاوه بر این یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده میزان قطعیت و واقع‌گرایی کلام، استفاده از فعل مضارع است؛ زیرا هرچه لحظه سخن نزدیک باشد به همان میزان قطعیت کلام بیش‌تر است. فتوحی در مورد دلالت زمان جمله‌ها می‌گوید: «عامل زمان در جمله، نشان‌دهندهٔ میزان فاصلهٔ گوینده یا نویسنده با موضوع است. می‌دانیم که تغییر فاصله گوینده با واقعیت، زاویهٔ دید و ذهنیت وی را دگرگون می‌سازد؛ از این رو عامل زمان، متغیری مهم در میزان واقع‌گرایی متن و شیوهٔ نگاه مؤلف به امور به شمار می‌رود؛ مثلاً فعل مضارع، ارتباط فوری و بی‌واسطه با واقعیت

دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۹۱). بررسی خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه حکایت از آن دارد که امیر المؤمنین (ع) به صورتی معنادار بین عناصر دستوری ارتباط برقرار نموده، با کاربرد ابزار تأکیدی به کلامش قاطعیتی خاص بخشیده است؛ زیرا هدف امام (ع) از تمام خطبه‌های نهج‌البلاغه، تلاش مستمر برای برگرداندن نظام ارزشی عصر پیامبر (ص) است.

۴-۲-۲: ساختار قصصی یا داستانی در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه

یکی از زیباترین ویژگی‌های فنی نهج‌البلاغه، تکیه امام (ع) بر بعضی از عناصر قصصی است که از مهم‌ترین آن‌ها گفت‌گوهایی است که در قالب داستانی به کار رفته است. بستانی ضمن اشاره به مواردی از گفت‌گوهایی که در نهج‌البلاغه آمده بر این اعتقاد است که سبک اصلی امام (ع) بر گفتگو یا حوار استوار می‌باشد که به اشکال مختلف در خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت نمود یافته است (بستانی، ۱۴۱۳: ۲۴۴).

۴-۲-۲-۱: گفتگوهای داخلی

گفتگوی داخلی انعکاس ذهن شخصیت‌ها در سطح پیش از گفتار است، تصویرها و ذهنیت‌ها در این مرحله معرف احساسات و عواطفی هستند که بر زبان جاری نشده‌اند (صدقی و زارع، ۱۳۹۴: ۱۰). یکی از انواع شیوه‌های بیانی که در نهج‌البلاغه اهمیتی به سزا در تعمیق و گسترش مفاهیم در میان خوانندگان دارد، شیوه‌ای است که امام (ع) مخاطبی را در پیش چشمان خود تصور می‌نماید. ایشان در فرازی از نامه ۴۵ که در آن دنیا را مورد خطاب قرار می‌دهد، می‌فرمایند:

«إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَيَّ غَارِيكَ، قَدْ أَسْلَلْتُ مِنْ مَخَالِيكَ، وَأَفْلَتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَاجْتَنَيْتُ الدَّهَابَ فِي مَدَا حِضِّكَ. أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَرْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ! أَيْنَ الْأَمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ! فَهَذَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَمَضَامِينُ اللَّحُودِ...»

«ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام. کجا هستند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریبشان داده‌ای، و امت‌هایی که با زر و زیور آن‌ها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتار هستند و درون لحدها پنهان شده‌اند...» (دشتی، همان: ۳۹۷)

در این فراز، امام (ع) دنیا را به مرکبی تشبیه کرده که دارای چنگال، مهار، نیرنگ و ... است حضرت در این فراز علاوه بر استفاده از ویژگی‌های فنی متنوع مانند استعاره، رمز و ... از افعال که رنگ و جلوه ادبی به آن بخشیده، بهره فراوان برده است. این کاربرد افعال در گفتگوهایی که امام (ع) نفس خویش را مورد خطاب قرار داده‌اند کاملاً مشهود است، آن‌جا که می‌فرماید:

«وَأَيْنَمُ اللَّهُ - يَمِينًا أُسْتَنِّي فِيهَا بِمَشِيَّةِ اللَّهِ - لَأَرْوِضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْفُرْصِ إِذَا قَدَّرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَقْنَعُ بِالْمَلْحِ مَادُومًا؛ وَلَأَدَعَنَّ مَقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِينُهَا، مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا. أَتَمْتَلِيءُ السَّائِمَةَ مِنْ رَغِيهَا فَتَبْرِكُ؟ وَتَسْبَعُ الرَّبِيضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرَبُّضُ؟ وَيَأْكُلُ عَلِيُّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ... (نامه/۴۵)»

«به خدا سوگند، که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هر گاه بیابم شاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آن قدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک در آید، و اشک چشمم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی (ع) نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند...» (همان، ۳۹۷)

از مهم‌ترین ویژگی‌های این گفتگوی با نفس، این است که خواننده را به اندیشه در مورد خویش وا می‌دارد. تکرار افعال در این فراز موجب برجستگی سبک ادبی امام (ع) شده است. یا آن‌جا که می‌فرماید:

«هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ، مِنْ مَيْتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ الْفَانِينِ، وَخِطَّةِ الْهَالِكِينَ، وَتَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودَ أَرْبَعَةٍ: الْحَدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهُوَى الْمُرْدِي، وَالْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَقِيهَ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ (نامه/۳)»

«این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور، که در محله نابودشدگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد. این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد، یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست‌کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است.» (دستی، همان: ۳۴۵)

در این فراز امیر مؤمنان (ع) به جای ایراد خطابه و سخنرانی، مطالب را نگاشته‌اند و این با مفاد نامه، که انتقال مالکیت خانه است، تناسب دارد؛ چرا که لازمه انتقال یک ملک به شخصی دیگر نگاشتن آن است (بستانی، همان: ۲۴۳). در این فراز نیز افعال از بسامدی بالا برخوردار هستند و تقریباً در همه جملات فعل به کار رفته است.

۴-۲-۲: توصیف داستانی

توصیف داستانی به عنوان یکی از عناصر داستانی، در نهج البلاغه دارای بسامدی قابل توجه است. بستانی در این زمینه معتقد است که توصیف قصصی در نهج البلاغه به صورت ترسیم شخصیت‌های افراد از جهات ویژگی‌های ظاهری یا درونی یا توصیف حیواناتی مانند طاووس و... صورت پذیرفته است (همان، ۲۴۶). برای مثال در خطبه ۱۷ درباره رفتار مدعیان دروغین قضاوت می‌فرماید:

«جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَثًّا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهَوَّ مِنْ لَيْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَذْرَى أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جَهَّالَاتٍ عَاشَ رَكَّابٌ عَشْرَاتٍ لَمْ يَعْضَ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ يُذْرِي الرُّوَايَاتِ إِذْ رَأَى الرِّيْحَ الْهَشِيمَ لَا مَلِيءٌ - وَاللَّهِ - بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ (وَلَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا فُوضَ إِلَيْهِ) لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ وَلَا يَرَى أَنْ مِنْ وَرَاءَ مَا بَلَغَ مِنْهُ مَذْهَبًا لَغَيْرِهِ وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدَّمَاءُ وَتَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهَّالًا وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا...»

«در میان مردم، با نام قاضی به داوری می‌نشیند، و حل مشکلات دیگری را به عهده می‌گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف‌های پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می‌شود، سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند، عنکبوتی را می‌ماند که در شب‌ها و بافته‌های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطا است اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده، و اگر بر خطا است، امید دارد که رأی او درست باشد. نادانی است، که راه جهالت می‌پویید، کوری است که در تاریکی گمشده خود را می‌جوید، از روی علم و یقین سخن نمی‌گویند، روایات را بدون آگاهی نقل می‌کنند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می‌کند، که بی حاصل است. به خدا سوگند، نه راه صدور حکم مشکلات را می‌داند، و نه برای

منصب قضاوت اهلیت دارد آنچه را که نپذیرد علم به حساب نمی آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی داند، اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است. به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند...» (دشتی، همان: ۴۱)

در این فراز امیرمؤمنان (ع) در کمال دقت در این مورد، شخصیت مدعیان دروغین قضاوت را وصف نموده و به خوبی جهالت و مردد بودن آنها در امور قضاوت بیان کرده‌اند. ملاحظه می شود که امام (ع) برای توصیف شخصیت‌های جاهل و نادان بیش از سی فعل به کار برده‌اند. روان شناسان زبان بر این باور هستند که فعل به یک معنی در واقع «کلید» جمله است. در جایی دیگر امام علی (ع) به توصیف ظاهری یاران پیامبر (ص) می پردازد:

«لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْتًا غُبْرًا، قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جَبُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ... (خطبة/ ۹۷)»

«من اصحاب محمد (ص) را دیدم؛ اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی نگرم، آنها صبح می کردند در حالی که موهای ژولیده و چهره های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند، و پیشانی و گونه های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می ساییدند، با یاد معاد چنان نا آرام بودند، گویا بر روی آتش ایستاده اند. بر پیشانی آنها از سجده های طولانی پینه بسته بود (چون پینه زانوهای بزها). اگر نام خدا برده می شد چنان می گریستند که گریبان های آنان تر می شد و چون درخت در روز تند باد می لرزیدند...» (همان، ۱۲۹)

در این فراز جدا از تشبیهات و زیبایی ادبی، بالغ بر ۱۴ بار فعل تکرار شده که جنبه ادبی آن را تقویت نموده است. یادآوری می گردد که بوزیمان معتقد است بسامد بالای تکرار افعال در یک متن موجب چیرگی سبک ادبی آن بر سبک علمی می شود.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

- ۱- بررسی سؤال اول پژوهش چنین تبیین گردید که سبک غالب خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه، سبک ادبی با رویکردی انفعالی است. و چون گستره کمی فعل‌ها (رویکرد انفعالی) در خطبه‌ها ۶۹,۶۴ و در نامه‌ها ۶۷,۱۳؛ و گستره کمی صفت‌ها (رویکرد ذهنی) در خطبه‌ها ۳۰,۳۵ و در نامه‌ها ۳۲,۸۶ است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جنبه ادبی خطبه‌ها در مقایسه با نامه‌ها بیش‌تر و در نتیجه رویکرد انفعالی در آن‌ها افزون‌تر است؛
- ۲- در پاسخ به سؤال دوم پژوهش باید گفت که طبق دستاوردهای بوزیمان عواملی مختلف در شکل بخشیدن به جنبه ادبی گفتار و نوشتار مؤثر می‌باشد و معتقد است که نسبت فعل به صفت در گفتار نسبت به نوشتار فراوان‌تر است و در این جستار بررسی گردید که خطبه‌ها از این امر متأثر و جنبه ادبی آن از نامه‌ها بیش‌تر بوده است. یکی دیگر از عوامل مؤثر در تعیین سبک، مضمون و مقتضای حال است که با توجه به معادله بوزیمان مشخص شد که مضمون و مخاطب، نقش اساسی در به کارگیری افعال و صفت‌های خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه داشته است، به همین دلیل میزان تغییرات در رویکرد انفعالی در خطبه‌ها نسبت به نامه‌ها نامنظم‌تر است؛
- ۳- بررسی سؤال سوم پژوهش چنین بیان گردید که سبک‌شناسی آماری نمونه عینی و تجربی را جایگزین شهود قرار می‌دهد و این امر تا حدود زیادی مانع تعصبات شخصی پژوهشگران گردیده است. براساس معادله بوزیمان مشخص شد که رابطه معناداری بین ساختار خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه وجود دارد که سبک شخصی ایشان را شکل می‌دهد.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۹۹۷)، لسان العرب، نسقه و علق عليه و وضع فهارسه علق سيري، ج ۷، الطبعة الاولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۲- بستاني، محمود (۱۳۸۱)، مختصر تاريخ الادب العربي في ضوء المنهج الاسلامي، تهران: سمت.
- ۳- دشتي، محمد (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: انتشارات سرور.
- ۴- شايب، احمد (۲۰۰۶)، الأسلوب دراسة بلاغية تحليلية لإصول الأساليب الأدبية، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- ۵- شميسا، سيروس (۱۳۸۶)، كلييات سبک شناسي، تهران: نشر ميتر.
- ۶- صدقي، حامد، مرتضی، زارع برمی (۱۳۹۴)، سبک شناسي مقامات همداني و حريري بر اساس سبک شناسي آماری بوزيمان، فنون ادبي، مجله دانشگاه اصفهان، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۳)، صص ۱-۱۴.
- ۷- عبداللطيف، محمد حماسة (۲۰۰۱)، الابداع الموازي "التحليل النصي للشعر"، قاهره: دار غريب للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۸- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، سبک شناسي، نظريتها، رويکردها و روشها، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۹- فرشيدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۰- مصلوح، سعد (۱۹۹۲)، الأسلوب: دراسة لغوية إحصائية، قاهره: عالم الكتاب، الطبعة الثالثة.
- ۱۱- وردانک، پيتر (۱۳۸۹)، مباني سبک شناسي، ترجمه محمد غفاري، تهران: نشر نی.
- 12- Gudden, J.A. (1999), Dictionary of Literary Terms & Literary, Fourth Edition: Penguin Book.
- 13- Leech, G.N. (1981), parinciples of pragmatics ,London: Longman.
- 14- Verdonk, Peter (2002), Stylistics, Oxford Introductions to Language Study, London: Oxford University Press.